

نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی*

به شعر حافظ شیراز ، میرقصند و مینازند
سبیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

زبان شیرین فارسی و فرهنگ گرانمایه ایران قرنهای دراز در بخش بزرگی از جهان متمدن قدیم سروری و سرافرازی داشت ، و از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر ، از فرغانه تا بغداد ، و از دهلی تا قسطنطنیه ، و بالاخره از سنگاپور تا اسپانیا ، زبان اهل ادب و ذوق و حال بود .

در قرن هشتم هجری در همان سالها که معماران چیره دست ایرانی در ساختن بنای معروف الحمرا در اسپانیا میکوشیدند ، خنیاگران چینی برای ابن بطوطه جهانگرد مراکشی غزل سعدی را میخواندند :

تا دل بمهرت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز استاده‌ام گوئی به محراب اندری

در همان سالها کتیبه سنگهای مزار را در جاوه و سنگاپور بفارسی مینوشتند . از آن جمله بر سنگ قبری از سال ۸۲۳ که سی سال پیش در مالایا کشف شده این غزل سعدی را نگاشته‌اند :

بسیار سالها بسر خاک ما رود کاین آب چشمه آید و باد صبا رود...

در آن میان زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر و سایر سرزمینهای قلمرو امپراطوری عثمانی جلال و شکوهی دیگر داشت ، که وضع هیچ کشوری جز شبه قاره هند قابل قیاس با آن نیست . در آسیای صغیر چندین قرن زبان فارسی زبان رسمی منحصر بفرد مملکت بود .

طبقه مبرز بدان سخن میگفتند و شعر میسرودند و کتاب می نوشتند . نامه نویسی بفارسی بود ، و عظ و تدریس بفارسی بود ، و در آن مدت علاوه بر کتابهایی که در محل تألیف شده هزاران نسخه از دیگر متون مهم فارسی را در آن دیار استنساخ کرده‌اند که اینک تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها چه در کتابخانه‌های ترکیه و چه در مراکز علمی ایران و اروپا موجود است . و همه اسناد گویائی از نفوذ زبان فارسی در آن سرزمین است .

این نکته را هم باید دانست که نفوذ فارسی منحصر بقلمرو آسیای عثمانی نبود بلکه در سایر متمدنات آن دولت از جمله در ممالک جنوب شرقی اروپا رواج یافت : در یوگوسلاوی در آلبانی ، در بلغارستان و در قبرس هنوز این نفوذ چشمگیر است . در رومانی و یونان نیز آثاری بنظر میرسد .

بیان تفصیلی این موضوع محتاج کتاب بلکه کتابهایی است تا سیر زبان و ادب و فرهنگ ایرانی در خارج از چهار دیوار ایران کنونی شناخته شود ، و حق ایران دوستانی که دور از ایران

۵ متن سخنرانی در بر نامه مرزهای دانش رادیو ایران (۲۰-۱-۴۹) ، و در این بحث دقیق هیچ دانشمندی صلاحیت دکتر ریاحی را ندارد . خوانندگان توجه داشته باشند . مجله ینما .

بزبان و ادب ملی ما خدمتی کرده اند ادا گردد . و البته در این فرصت کم میسر نیست . ناچار بحث را محدود به آسیای صغیر میکنم ، و اینجا نیز منحصرأ بنفوذ زبان و ادبیات فارسی دری اکتفا میورزم و بدیگر لهجه های ایرانی هیچ اشاره ای نمیکنم .
وضع فرهنگی آسیای صغیر را در دوره اسلامی از نظر نفوذ زبان و ادب فارسی بسه دوره مشخص میتوان تقسیم کرد :

۱- از آغاز حمله سلجوقیان تا حمله مغول .

۲- از حمله مغول تا فتح استانبول و تشکیل امپراطوری عثمانی .

۳- دوره عثمانیها .

ناگفته پیداست که فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر ریشه های کهنی از ۲۵۰۰ سال پیش داشت . این سرزمین زیبا و زرخیز ۳۰۰ سال جزو استانهای شاهنشاهی هخامنشی بود که هنوز آثار گرانقدری از آن بردل کوهها و درخزانه موزه ها محفوظ است ، و در تاریخ آن سرزمین بنام مشخص « دوره پارسها » شناخته میشود .

اگر هم آثار فرهنگی آن دوره سیمد ساله بطول زمان در زبان و زندگی مردم راه زوال پیموده باشد اما بعلت همسایگی و وجود روابط بازرگانی و احتمالاً مهاجرتها و جهانگردیها مسلماً بعدها زبان و فرهنگ ایرانی لااقل در شهرهای همجوار نفوذ کرده بود . بعنوان نمونه میگویم که سی سال پیش از نفوذ سلجوقیان با آسیای صغیر وقتی که ناصر خسرو بشهر اخلاط میرسد در سفرنامه خود می نویسد : « در شهر اخلاط بسه زبان سخن مېگویند : تازی و پارسی و ارمنی » . اما نفوذ واقعی فرهنگ ایرانی از سال ۴۶۳ هجری آغاز میشود که الباسلان در جنگ ملازگرد رومانوس دیوجانس قیصر روم شرقی را شکست داد و دروازه های آسیای صغیر را بروی اسلام و فرهنگ ایرانی گشود .

محیط دستگاه سلجوقیان روم يك محیط کاملاً ایرانی بود . بطوریکه از ۱۶ تن پادشاهان آن خاندان ۸ تن نام ایرانی کیانی داشتند : ۳ کیخسرو ، ۳ کیقباد و ۲ کیکاووس . در میان شاهزادگان آن دودمان هم بنامهای شاهنشاه ، کیخسرو شاه ، جهانشاه ، کی فریدون و فرامرز برمیخوریم .

نگاهی بکتابهای تاریخ آن دوره مثل «الوامرالعلائیه» ابن بی بی و «مسامرة الاخبار» آقسرائی می رساند که وزرا و رجال آنان نیز بیشتر ایرانی بودند ، از طوسی و تبریزی و اصفهانی و کاشانی ... آثار و بناهای بازمانده از آن روزگار هم نام معماران ایرانی را در آن سرزمین جاویدان ساخته است .

در کاخ قباد آباد پایتخت علاءالدین کیقباد درصد کیلومتری قونیه که اخیراً بکوشش محمد اندر باستان شناس معروف ترك از زیر خاک بدرآمد دیوارهای تالارها را با تصاویری از داستانهای شاهنامه آراسته اند و اینها قدیمترین تصاویری است که در آنها داستانهای شاهنامه موضوع نقاشی قرار گرفته است و علاوه بر اهمیتی که از جنبه هنری و تاریخ هنر دارد از نظر بیان نفوذ حماسه ملی ایران در آن سرزمین حائز ارزش بسیاری است و ریشه رواج آنهمه نامهای کیانی را روشن میکند .

درباره شعر فارسی در عصر سلجوقیان روم اینقدر باید گفت که در بار آنان درست مثل

در گاه محمود غزنوی پرورشگاه شعر فارسی بود علاوه‌الدین کیتباد مردی که نجم‌الدین رازی با اهداء مرصادالعباد بدو نامش را در ادبیات فارسی جاویدان ساخته است خود شاعر بود و یک رباعی از او در تاریخ ابن بی‌بی آمده است. و ذکر کتابهای بسیار فارسی که بشویق‌اویا بنام او تألیف گردیده خود فرصت کافی می‌خواهد.

رکن‌الدین سلیمان دوم که از ۵۹۷ تا ۶۰۰ سلطنت میکرد نیز شاعر بود و پیرادرش قطب‌الدین ملک‌شاه دوم امیر قیصریه نوشت:

ای قطب، فلک‌وار ز تو سر نکشم
تا چون نقطت بدایره در نکشم
بر کوس کشیده باد کیمخت تنم
گر پرچمت از کاسه سر بر نکشم
او قدر شاعران را نیز نیک می‌شناخت. ظهیر فاریابی قصیده‌ای در مدح او دارد باین مطلع:

زلف سرمستش چو در مجلس پریشانی کند
جان اگر جان در نیندازد گرانجانی کند

ابن بی‌بی گوید: جایزه این قصیده دو هزار دینار سلطانی، ده سراسپ پنج سراسر و ده شتر بیسراک، و پنج نفر غلام، و پنج نفر کنیزک خوب روی رومی، و پنجاه قد جامه از زربفت و اطلس و قطبی و عبائی و سقر لاط بدو فرستاد، و نیز نامه‌ای مبنی بر تحسین اشعار و دعوت او بدرگاه.

احمد بن محمود قاضی طوسی کلبله و دمنه را بنام کیکاوس دوم بنظم آورد. قاضی بطوری که در مقدمه کتاب خود گوید از مردم طوس بود و بسال ۱۷۶ در قفنه مغول ترک وطن کرد و بروم رفت و بیش از چهل سال مداح علاء‌الدین کیتباد و عز‌الدین کیکاوس بود و نسخه منحصر بفرد کتابش در موزه بریتانیا موجود است.

ترکیب بند بسیار لطیفی در تاریخ ابن بی‌بی آمده، که از دختر حسام‌الدین سالار حکمران موصل در مدح عز‌الدین کیکاوس است. و سلطان بهر بیته از آن صد دینار سرخ و برای ۷۲ بیت آن ۷۲۰۰ دینار فرستاد. اینک چند بیت از اشعار جان بخش آن سخنگوی پرور را بقصد آرایش سخن خویش می‌آورم:

تا طره آن طره طرار بر آمد
بس آه، کزین سینه غمخوار بر آمد
در عشق، هر آنکس، که بدین کوی فرو شد
جانش به غم و حسرت و تیمار بر آمد
خوبان جهان را همه بازار شکستند
آن روز که او مست بیازار بر آمد
ای چرخ مکن قصد به خون ریختن خلق
زیرا که بیک غمزه او کار بر آمد
ای ماه کنون ددمه حسن تو بنشست
چون کوکبه شاه جهاندار بر آمد

باری دگر از دست شدی باز کجائی
دم چند دهی ای بت دمساز کجائی
با درد و نیازم که ز تو دور فتادم
تادارمت ای دیده، بصد ناز، کجائی
من پرده غم ساختم، کز تو جداام
کار که گرفته است ز تو ساز، کجائی
گفتی ز ره طنز که «جان تو بمانداد»
جانم بلب است ای بت طنز کجائی
یکباره بر انداختیم، کشتیم از غم
ای دوست کش خانه بر انداز کجائی
چنین بر می‌آید که در آن دوره شعر فارسی در سراسر آسیای صغیر رواج تام داشته است

مثلا مردی بنام ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی بکر منتخباتی بنام مجمع الرباعیات ترتیب داده و به محی الدین مسعود حاکم آنکارا هدیه کرده است ، در این مجموعه علاوه بر اشعار شاعران نامدار ایران رباعیاتی از سه شاعر آنکارائی بنامهای بدیع پسر منتجب انگوریه ای - محیوی انگوریه ای حکیم محمود انگوریه ای آورده است . ملاحظه میفرمائید که در یک شهر کوچک در آنکارای آن روز که شاید بیش از بیست سی هزار جمعیت نداشته حداقل سه شاعر توانای فارسی گوی در یک زمان میزیسته اند.

مجموعه دیگری بنام « انیس الخلوه و جلیس السلوة » مشتمل بر نظم و نثر از مردی بنام مسافر بن ناصر ملطیوی در دست است که از نظر اشتمال بر اشعار عده ای از شعرای گمنام بسیار مهم است .

اصولا در قرن هفتم و هشتم در آسیای صغیر اکثر کتابها بفارسی نوشته شده و در مقدمه آنها تصریح گردیده که زبان فارسی بیش از عربی مفهوم عامه مردم آن دیار است : با اینکه می ترسم ذکر نام کتابهای مهجور و نقل عباراتی از آنها ملال آور باشد ناچارم باختصار شواهدی بیاورم . و این شش نمونه را از تحقیقات دوست عزیز ناهنگام رفته ایران شناس فقید پرفسور احمد آتش نقل میکنم ، یادش گرامی باد :

۱- در مقدمه رساله ای بنام « مدح قروزم دنیا » (مضبوط در کتابخانه فاتح) که بنام جلال الدین قراطی از امرای سلجوقی ترجمه شده چنین میخوانیم :

« اشارت فرمود تا این مخدومه را از حمله کحلی لغت تازی برون آرم و در لباس کافوری پارسی بر دیده افهام خاص و عام جلوه دهم .»

۲- ابراهیم بن حسین فارسی مترجم رساله « هدایة الغیبی فی اخلاق النبی » گوید :

« عبدالله بن محمد ... اخلاق وی را بتازی جمع کرده بود که فائده آن مقصور بود بجماعتی ، و محصور آن طایفه ... دوستی ... درخواست که آن معبر باشد بعبارات زبان پارسی تا فائده آن عام باشد ، جمهورامت را و جمله ملت را ، پس بنا بر این ابراهیم بن الحسین القرصی واجب دید که اشارت آن بزرگوارا اجابت کند .»

۳- جمال الدین محمد آقسرائی که در فاصله سالهای ۷۷۰-۷۸ در گذشته و بچهارپشت از احفاد فخر رازی بود در مقدمه رساله ای بنام « اسئله و اجوبه » گوید :

« اسئله و اجوبه ای چند از علم تفسیر بزبان پارسی که اهل این دیار را از لغت تازی و عبارت حجازی انفع ، و استفهام دقایق را بر افهام خلیق اوقع است تحریر کنم »

۴- قطب الدین شیرازی حکیم معروف ایرانی، که خلاصه ای از « نهایة الادراک » عربی خود را بنام « اختیارات مظفری » بفارسی باز نوشته و آن را به یولق ارسلان حکمران قسطنطونی هدیه کرده در مقدمه آن گوید ،

« از حضرت ... یولق ارسلان ... اشارتی رفت که فصلی چند در شرح اوضاع و افلاک و اجرام پردازد ... و تعبیر آن بالفاظ فارسی طرازد تا عواید فوائده او خاص و عام را شامل بود »

۵- یوسف بن محمد نوری کتاب « لسان الطیور و الازهار » را بنام عیسی بیگ که در سالهای [۷۹۳-۷۴۹] در آیدین در مغرب آسیای صغیر حکومت میکرد ترجمه نموده از قول ممدوح گوید :

« میفرمود اگر چه کتابی است باین شریفی ، فاما فوائد معانی او مخصوص است بطایفه اعراب که عاری نباشند از علم اعراب ، وطوایف دیگر محرومند از جواید فواید این کتاب ، پس بیننده حقیر اشارت فرمود تا لباس آن کتاب شریف را بخلعت فارسی مبدل سازد »

۶- شرحی از قصیده ابن فارض دردست است که املائی عالم ومدرسی است که در ۷۲۳ درناظالیه شهر جنوب غربی آسیای صغیر تدریس میکرده است و از آن معلوم میشود که در آن دوره زبان تدریس نیز فارسی بوده است .

در آن دوره در نامه نویسی نیز بیشتر زبان فارسی بکار میرفت و مجموعه‌های متعددی از مکاتیب و منشآت فارسی آن دوره دردست است که معروفترین آنها تقاریر المناصب، و روضة الکتاب ابوبکر بن زکی قونیوی است .

یکی از علل مهم رواج زبان فارسی این بود ، که در حمله مغول عده‌ای از دانشمندان و شاعران بزرگ ایرانی از قبیل خاندان مولوی، نجم‌الدین رازی، اوحدالدین کرمانی، ابن بی‌بی، فخرالدین عراقی، سعید فرغانی، سیف فرغانی از بد حادثه با آسیای صغیر مهاجرت کردند .

و چون اکثر این آوارگانی که پای‌گریز داشتند از صوفیان و عارفان بودند آثار فارسی که پیش از آن جنبه علمی و ادبی داشت از آن سپس رنگ عرفان گرفت ، و آثار گرانبهایی در زمینه تصوف خاصه در طریقت مولویه و در آئین فتوت که گسترش فراوانی در آسیای صغیر داشت بوجود آمد .

معرفی همه دانشمندان فارسی‌نویس و شاعران فارسی‌گوی و ذکر آثار فارسی که در آن دیار تصنیف گردیده محتاج تألیف کتابهای مفصلی است و در این دقایق معدود فقط میتوانیم از چند تن نامی ببریم :

۱- نظامی گنجوی مخزن الاسرار را بنام فخرالدین بهرامشاه بن داود امیر ارزنجان و چهارمین تن از ارتقیان بسال ۵۵۲ سروده است .

این بهرامشاه مردی دانش‌پرور بوده و یک جلد ترجمه تاریخ طبری بسال ۵۸۶ برای کتابخانه او استنساخ گردیده که اینک در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و بصورت چاپ عکسی از طرف بنیاد فرهنگ ایران انتشار یافته است .

۲- شهاب‌الدین سهروردی شهید رساله پرتونامه خود را بروایتی بنام قلیچ ارسلان دوم و بروایتی بنام برکیارق امیر نیکسار هدیه کرده است .

۳- محمد بن غازی ملطیوی از مردم ملطیه کتاب مشهور روضة العقول را در سال ۵۹۷ بنام رکن‌الدین سلیمان دوم و بریده‌السعاده را مشتمل بر چهل حدیث و چهل کلمه از خلفای راشدین و ۲۰ سخن از حکما و ۲۰ ضرب‌المثل عربی در سال ۶۰۶ بنام کیکاوس بن کیخسرو تألیف کرده است .

۳- کتاب مشهور راحة الصدور را وندی در ۵۹۹ در آسیای صغیر تألیف شده است .

۴- از دانشمندان معروف و پرکارشرف‌الدین ابوالفضل حبیبش تفلیسی نه کتاب فارسی دردست است که بیشتر آنها بچاپ رسیده است :

کامل‌التعبیر، بیان‌النجوم، قانون‌الادب، کفایة‌الطیب یا بیان‌الطب، اصول‌الملاحم یا - ملحمات دانیال، بیان‌الصناعات، ترجمان‌القوافی، وجوه‌القران، جوامع‌البیان فی ترجمان‌قران،

۵- نجم‌الدین رازی کتاب بسیار مشهور مرصادالعباد را بسال ۶۲۰ بنام علاءالدین کعباد هدیه نموده و چندین رساله دیگر بفارسی تألیف نموده است ، ازین قرار : معیارالصدق فی کمال عقل و العشق که بنام عقل و عشق دوبار چاپ شده ، سراج القلوب ، رساله الطیر ، مزامیر داودی و مرموزات اسدی بنام داود پادشاه ارزنجان .

۶- ابوالفضائل محمدبن حسین معینی در نیمه اول قرن هفتم کتابی بنام بصائر النظایر در لغات قران تألیف نموده است .

۷- از صدرالدین قونیوی متوفی در ۶۷۳ تبصره المبتدی ترجمه مقالات - و - وصایای صدرالدین

۸- از نظام‌الدین یحیی بن صاعد بن احمد سلجوقی کتاب حدایق السیر فی آداب الملوک بنام علاءالدین کعباد که نسخه ظاهر آمنصر بفر دآن در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است .

۹- فسطاط العداله فی قواعد السلطنه در سال ۶۸۳ بدست محمد بن محمود خطیب تألیف یافته و کتاب نفیسی است از نوع سیاست نامه .

۱۰- روضة الکتاب و حدیقه الالباب مجموعه منشات از ابو بکر بن زکی قونیوی که در سال ۶۷۷ تألیف شده و علامه قروینی و پیروی از آن فقید ، مرحوم بهمنیار آن را الترسل الی التوسل و مؤلفش را بدرالدین نخشی رومی گمان برده اند .

۱۱- نسخه منحصر بفردی از کتابی بنام الولد الشفیق تألیف قاضی احمد نیکده ای در دست است که مخصوصاً فصولی بیک لهجه ناشناخته ایرانی دارد که هنوز مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است .

۱۲- شاعری بنام ناشری فتوت نامه منظومی بسال ۶۷۹ ساخته و نیز رساله ای بنام اشراقات در ۶۹۹ نوشته است .

۱۳- یوسفی ارزنجانی کتابی بنام خاموش نامه شامل ده حکایت بسال ۶۹۹ سروده است

۱۴- تاریخ مشهور الاوامر الملائیه از ابن بی بی در ۶۸۴ و مسامره الاخبار تألیف در ۷۲۳ از محمود بن محمد معروف به کریم آقسرائی

۱۵- بزم و رزم عزیز بن اردشیر استرآبادی تألیف در ۷۹۶ در تاریخ قاضی برهان‌الدین سیواسی

از آن میان مهم تر از همه آثار مولوی و یاران اوست . شهرت و نفوذ شخصیت عظیم مولوی در دوره حیات ، و عظمت تأثیر دیرپای آثارش بعد از او ، جای دارد که موضوع کتاب خاصی قرار گیرد .

مولوی و آثارش در سی سال اخیر بکوشش استاد فروزانفر خوب شناخته شده است . علاوه بر مثنوی که از هفت قرن پیش همواره مورد توجه اهل اندیشه و عرفان بوده ، دیوان کبیر و فیه ماقیه او و معارف معلمش برهان محقق ترمذی و معارف پدرش بهاء ولد بکوشش فروزانفر انتشار یافته ، مکتوبات و مجالس سبعة او نیز بچاپ رسیده همچنین رساله فریدون سپهسالار بوسیله مرحوم نفیسی و مناقب العارفين افلاکی بوسیله تحسین یازجی منتشر شده است .

از آثار مهم دیگر مولویه مقالات شمس ، و معارف سلطان ولد و مثنویهای او بنامهای (ابتدا نامه - انتهی نامه - رباب نامه) که خلاصه ای از آنها بوسیله استاد همائی بنام ولدنامه

چاپ شده مجدداً باید بچاپ رسد . گذشته از اینها رسالات و منظومات زیاد دیگری بوسیلهٔ پیروان مولوی تألیف گردیده است .

اهمیتی که اجتماعات طریقهٔ مولوی از نظر نشر زبان فارسی داشته خود موضوعی درخور توجه است . در خانقاههای مولویه همیشه مثنوی میخواندند و اشخاصی بنام « مثنوی خوان » تا سالهای اخیر وجود داشتند . وقتی که انسان در آرامگاه مولانا در قونیه آنهمه شعر و عبارت فارسی را بر درودیوار می بیند خویشتن را در محیط آشنا و در دیار یاران می یابد . در طریقت مولویه که آداب و رسوم و سنن خاصی دارد همه تعبیرات و اصطلاحات فارسی است . در اینجا نمونه ای از این اصطلاحات را عیناً عرض میکنم :

آستان	درگاه مولانا و آرامگاه او
آتشباز	آشپز - مطبخی
آیین	اشعاری که در مراسم سماع میخوانند
آئین خوان	خوانندگان آئین
برگ سبز = نیاز	نذری که مولویان بدرگاه مولانا میآورند
جان	خطاب مولویان بیکدیگر
چله	عبادت خاص چهل روزه
دم	وقت
درگاه	اقامتگاه شیخ
دستار	عمامه
دسته گل	نوعی پیراهن
دستور	اجازه (مخفف دستوری)
خاموشان	مردگان - گورستان
خاموشخانه	گورستان
شب عرس	شب وفات مولانا که در همه درگاهها سماع برقرار میشود
سماع	رقص دسته جمعی پیروان مولوی که با آهنگ خاص در شبهای جمعه اجرا میشود و اینک همه ساله در ۲۲ - آذرماه بیادبود سال وفات او اجرا میشود .
تنوره	لباس بی آستین و بی یقه مخصوص سماع
تیغ بند	کمر بند خاص سماع
مطربان	اجراکنندگان موسیقی مولانا
مطربخانه	محل اجرای آن موسیقی
نی	ساز سنتی مولویه - نی زن
پوست	مقام معنوی
پوست نشین	شیخ صاحب مقام
مثنوی خوان	کسی که شغل خواندن مثنوی دارد
هفت سلام	هفت آیه که در مراسم نوروز میخوانند

عشق و نیاز بجای سلام

مهمان واردین غیردرویشان مولویه

نونیز درویشان نوسفر

آنچه ذکر شد برای نمونه کافی است و طالبان میتوانند به کتاب بسیار مفید و لذت بخش محقق ارجمند و مولوی شناس بزرگ پروفیسور عبدالباقی گلپنارلی بنام «آداب وارکان مولویه» مراجعه نمایند.

زندگی و عبادت مولویه سراسر شعر بود ، شعر فارسی :

درغم و شادی ، درسوگ و عروسی ، درسفر و مهمانی ، هم آوازیاتی ، از مولوی میخوانند که آن را «گلپانگ» می نامیدند .

مثلا بهنگام سفر عزیزان و وداع یاران این گلپانگ راسر میدادند :

بده مرا تو خدایا در این خجسته سفر

هزار نصرت و شادی ، هزار فتح و ظفر

بر سر خاک عزیزان بدین گلپانگ اشک می ریختند :

ای ز هجران فراقت آسمان بگریسته

دل میان خون نشسته عقل و جان بگریسته

در شبهای عروسی بدین گلپانگ بزم خود را پراز شور و شادمانی میکردند .

بادا مبارک بر جهان سور و عروسیهای ما

سور و عروسی را خدا بپرید بر بالای ما

یا این گلپانگ را میزدند :

پیشتر آ ، پیشتر آ ، جان من پیک در حضرت سلطان من

بر سفره مهمانی بدین گلپانگ دست بطعام می بردند:

ما صوفیان راهیم ، ما طبله خوار شاهیم

پاینده دار یارب ، این کاسه را و خوان را

رسم چنین بود که ابتدا شیخ گلپانگ را میخواند ، و بعد مریدان دسته جمعی آن را

تکرار میکردند ، در پایان در میان سکوت حاضران شیخ این عبارات را عیناً ادا میکرد . «دم

حضرت مولانا ، سرشمس تیریزی ، کرم امام علی ، هو... و حاضران هم آواز هو میکشیدند ..

سخن از مولوی و یاران سراسر شور و حالش پایان ندارد . وقت ما نزدیک پایان است.

ناچار ، باختصار از بقیه ادوار سخنی بگوئیم.

سال ۱۸۵۶ با فتح استانبول بدست محمد دوم معروف به فاتح دوره امپراطوری عثمانی

آغاز گردید در نیمه اول این دوره بازم زبان فارسی زبان رسمی ، و زبان مکاتبه و تألیف و

شعرا و ادب بود .

در همه تاریخهای عثمانی نوشته اند که در همان روز فتح که سلطان محمد قدم بر کاخ

امپراطوران بیزانس نهاد این بیت را میخواند :

بوم نوبت میزند بر طارم افراسیاب

برده داری میکند در قصر قیصر عنکبوت

محمد دوم میخواست جامی را از خراسان باستانبول ببرد و چون این منظور عملی نشد مستمری سالیانه درباره او برقرار کرد و مکاتبات آن دو موجود است .

در آن دوره شعر و ادب فارسی در اوج رواج بود . دیوان فارسی دوشاعر از معاصران فاتح بنامهای حامدی و قبولی بمناسبت پانصدمین سال فتح استانبول بصورت عکسی چاپ شده است . سلطان سلیم و سلطان سلیمان قانونی هم دیوان فارسی دارند . نامه های پادشاهان عثمانی اکثر بفارسی بود ، و تعداد مهمی از آنها در منشآت السلاطین فریدون بیگ جمع آوری شده است .

در این دوره کتابهای مهمی در زمینه تاریخ و لغت و ادبیات بفارسی تألیف گردید که از آن جمله از هشت بهشت بدلیسی و غز انامه روم کاشفی ، و بهجة التواریخ شکر الله رومی ، و همچنین از فرهنگ لسان المعجم شعوری و وسیلة المقاصد خطیب رستم مولوی و فرهنگ قاضی لطف الله حلیمی و فرهنگ نعمت الله نام میبرم .

با اینهمه ، زبان فارسی اندک اندک از صورت زبان رسمی بصورت زبان دوم ، خاص طبقه اشراف و متمینین در میآید . نتیجه آنکه اگر در این دوره ، آثار ادبی محضی که در سایه لطف و فصاحت خود مورد قبول فارسی زبانان باشد بوجود نیامده ، در مقابل کتابهایی بعبری یا ترکی تألیف شده که از نظر تحقیق در ادبیات فارسی مورد استفاده می باشد . از آن جمله کشف الظنون حاجی خلیفه از نظر کتابشناسی شرقی همواره حائز اهمیت و اعتبار خواهد بود . یا شرح سودی بر حافظ و شرح مثنوی انقروی و شرحهایی که شمعی و سروری و دیگران بر دیوان حافظ و بوستان و گلستان و مثنوی نوشته اند برای زبان فارسی از فوایدی خالی نیست .

در این دوره زبان و فرهنگ ایرانی در عمق وجود ساکنان ممالک قلمرو عثمانی نفوذ کرد . بهمان صورتی که در قرون نخستین اسلام کلمات عربی وارد زبان فارسی شده بود ، البته بمقیاسی بسیار وسیع تر فارسی وارد زبان ترکی شد . تا بجائی که بموجب یک آمار ۷۵ درصد لغات عثمانی مخصوصاً اصطلاحات اداری و اجتماعی و مدنی فارسی بود .

مثلاً اولیا چلبی در سفرنامه خود در نیمه قرن یازدهم وقتی که طبقات و اصناف مردم استانبول را می شمارد می بینیم که همه الفاظ فارسی است : خوانندگان و سازندگان - نیزبان - قدوم زنان - شش تاریخان - نکته شناسان - شعبده بازان تیر اندازان - جانبازان و پهلوانان - صنعتکاران - مهتران - قلمکاران - سرمه کشان - آهنکشان زردوزان - سکه زنان - مهر کنان - کشتیبانان - خواجگان - مرده شوران - پیلداران تبرداران

هنوز هم برای بسیاری از مفاهیم که اینک ما در زبان فارسی کلمات زمخت عربی یا اصطلاحات بیگانه روی اروپائی بکار میبریم ، در آنجا لغات نغز و نژاده فارسی از یادگارهای پیش از مغول بر سر زبانهاست . مثلاً :

استره	بجای تیغ سلمانی ، و تیغ ژیلت
آویز	« لوستر
بند	« سد آب
یگانه	« منحصر بفرد

شاهانه	« عالی
نادیده	« عدیم‌الظنیر
درحال	« فوراً ، الان
چشمه	« سقاخانه
گل	« گل‌سرخ

وصدها کلمه دیگر از: « پدر، برادر، چابک، چالاک، چاره، چارناچار، زیر، شاید مگر، گویا، گرچه... » که در گفتگوی روزمره بگوش میخورد.

اصطلاح « شکر آویز » در بیتهای از قصاید حافظ جزو مشکلاتی بود که مرحوم علامه قزوینی هم در تحقیق معنی آن بجائی نرسیده است، در این بیت:

ترا رسد شکر آویز خواجگی گه جود

که آستین به کریمان عالم افشانی

اما این کلمه در زبان عامه مردم آن دیار هنوز زنده است و بمعنی دنباله آویزان عمامه است که طول آن نشانه تشخیص صاحبش بوده است:

اصطلاحات موسیقی از سازها و مقامها هم فارسی است: سه‌گانه، چهارگانه، نوروز، اصفهان، بیات اصفهان، خسروانی، نهاوند، ساقی‌نامه، پرده، مقام... همچنین: ساز، چنگ، نی، نای، نی‌داود، نای منصور، شاه‌نای، بربط، عود، دف، سرنا

گفته بجای تصنیف

گفته‌کار « تصنیف ساز

بسته « آهنگ

بسته‌کار « آهنگ‌ساز

وجود صدها کلمه فارسی مربوط به ساز و آواز می‌رساند که اولاً موسیقی ایرانی نیز ریشه‌های اصیلی در متصرفات عثمانی دارد. ثانیاً معلوم میشود که در سیصد سال اخیر بعلمت فترتی که در موسیقی ایران حاصل شده بسیاری از اصطلاحات در ایران فراموش شده است. اما چون در آنجا موسیقی کمتر در تحت فشار و تضییق متعصبان بوده، اصطلاحات اصیل و کهن موسیقی ره‌آورد هنرمندان ایرانی برجای مانده است. و در تدوین فرهنگ موسیقی ایرانی از این منبع غنی غافل نباید بود.

عثمانیها باخذ لغات فارسی اکتفا نکردند بلکه در آنها نوعی تصرف مالکانه نیز بعمل آوردند. مثلاً:

آفتاب را بمجاز بمعنی زیبا روی و ماهروی

آسایش را بمعنی امنیت عمومی و صلح و رفاه عمومی

آبدان را بمعنی آبیاری باغبانی

گشادگردن را بمعنی محاصره و مکافات را بمعنی جایزه و پاداش بکار بردند.

یا از کلمه تراش بقیاس اسم مفعول عربی کلمه «مطروش» را ساختند.

هزاران ترکیب فارسی در زبان عثمانی ساخته شده و بکار رفته است.

ظنیر: کار آشنا (کارشناس) لسان آشنا (زبان‌دان و مطلع بزبانهای خارجی) کار آزما (کار

آزموده) آرزوکش (مشتاق) جهان آشوب (برهم زن جهان) آشوبگاه (محل بروز اغتشاش) در میان این ترکیبات که در زبان فارسی سابقه نداشته بنمونه‌های نغز و دلاویزی هم برمیخوریم که جای آنها در زبان فارسی خالی است. و در هر صورت بررسی در این زمینه از نظر تحقیقات زبانشناسی و جمع‌آوری شواهد جدیدی برای اثبات قدرت و استعداد ترکیب پذیری زبان فارسی ضرورت بسیار دارد.

عثمانیها بعلمت نزدیکی باروپا قبل از ما بمفاهیم جدید اداری و اجتماعی و سیاسی و قضائی بر خوردند و لغاتی از فارسی یا عربی برای این مفاهیم جدید برگزیدند یا ساختند که بعدها همان کلمات وارد زبان فارسی شد. نظیر:

مشروطه - قانون اساسی - مجلس ملی - مجلس مبعوثان - مجلس مؤسسان - صدراعظم عدلیه - نظمیّه - دیوان تمیز - دیوان محاسبات - محاکم جنحه و جزا و تمیز - علم حقوق انتخابات - اصلاحات - ادبیات - مطبوعات - هیئت رئیسه - انجمن نظارت - سفیر کبیر - مستشار اکثریت - اقلیت و صدها کلمه دیگر که در ۳۵ سال اخیر با سیر و پیشرفت طبیعی زبان، کلمات نغز تر و فصیح‌تری جانشین قسمتی از آنها گردیده است.

در سال ۱۱۴۱ هجری نخستین چاپخانه در استانبول تأسیس شد و با گسترش قابل ملاحظه‌ای که آن روز زبان فارسی در کشور عثمانی داشت طی ۲۰۰ سال تعداد زیادی از متون ادبی و دیوانهای شعرای ایران در استانبول بچاپ رسید و بعدها روزنامه‌ها و مجلات فارسی نیز شروع با انتشار کرد.

وقتی هم که مدارس جدید بسبب اروپائی افتتاح شد چون آموختن زبان عثمانی بدون آشنائی بزبان فارسی امکان ناپذیر بود، فارسی جزو برنامه رسمی مدارس قرار گرفت. و ناچار تعداد قابل ملاحظه‌ای کتابهای قرائت و دستور زبان فارسی برای مدارس تألیف و چاپ شد و مخصوصاً آن کتابهای دستور بعدها در ایران مورد استفاده و تقلید قرار گرفت.

در آخرین قسمت عرایضم به شاهد عظیم و جاویدان نفوذ زبان فارسی در آن دیار باید اشاره کنم، و آن وجود گنجینه‌های گرانقدری از نسخ خطی فارسی است، که همواره مورد توجه و عنایت محققان و عاشقان زبان و ادب و فرهنگ ایرانی خواهد بود.

امروز در ترکیه نزدیک به ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نسخه خطی در کتابخانه‌های دولتی استانبول - آنکارا - قونیه - بورسا - از میر - قیصریه - ادرنه - قسطنطنیه موجود است که ثلثی از آنها فارسی، و تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها از یادگارهای پیش از مغول است.

قسمتی از این نسخ از ایران رفته، و قسمت مهمی نیز طی هفت قرن در آسیای صغیر استنساخ گردیده، که هر یک از آنها شاهدهی برواج زبان فارسی در زمانی خاص و مکانی خاص می‌باشد. متجاوز از هشتصد نسخه از این کتابها با انتخاب و سفارش استاد مینوی و تعدادی بوسیله بنده عکسبرداری شده، و در این مورد مساعدت و تسهیلات مقامات کشور دوست و برادر، و دقت و توجه کارکنان کتابخانه‌ها در خور نهایت امتنان است.

از مجموع آنچه عرض کردم، امیدوارم این نتیجه برای حضار محترم و شنوندگان گرامی حاصل شده باشد که زبان فارسی و ادبیات گرانقدر آن، چنان ارزش و اهمیتی دارد که علاوه بر اینکه

بدان ما ، ساکنان این سرزمین بزرگ ، قرن‌ها بدان عشق می‌ورزیدند ، و بدان سخن می‌گفتند در خارج از این سرزمین نیز در کران تا کران جهان متمدن ، قرن‌های دراز مورد علاقه و ستایش هزاران هزار صاحب‌دلان جهان بود . و مؤثرترین وسیله پیوند فکری و فرهنگی با دیگر ملت‌ها و مایه سربلندی و افتخار ملت ما شمرده میشد .

و جای دارد که امروز ملت ایران مخصوصاً نسل برومند و دانا دل جوان ما قدر آن را بدانند ، و پاس ثروت گرانسنگش را بدارند ، و در افزودن بر این ثروت عظیم جاویدان بکوشند و در برابر نفوذ نامعقول زبان‌های خارجی که متأسفانه امروز مایه رونق بازار پیدا نشان و کوه پیمان است سدی ازدانش و بینش آمیخته به عشق و ایمان بکشند .
تا باشد که تا جهان است زبان فارسی مایه سرافرازی و بلند نامی ملت ما بماند .

خلیل سامانی «موج»

هست و نیست

مست برخاست برقص و چو شد از دست نشست
فتنه برخاست ، چو برخاست چو بنشست نشست
تا ز دستش چو گریزم ، فتم از پا ، برخاست
تا بپایش چو بیفتم ، روم از دست نشست
سخن خسته دلان رخنه کند در دل سنگ
گفته من بدلتش تا که دلم خست نشست
پیش چشمش سخن از قامت سروش گفتم
راستی پیشه کند مست چو بامست نشست
چون ز افسانه دلم دید گریزان ، برخاست
چون بافسون ره بازیچه خود بست نشست
گفتمش تا نگری چهره درین دل بنشین
آه کاندم که مرا آینه بشکست نشست
هفت دریا همه هشت و گهر عشق گزید
«موج» از نیست گریزان شد و با هست نشست